مجله علمی مطالعات پژوهشی
در علوم انسانی آینده
www.journalhi.com/hum/

اصول بخشش امیر المؤمنین علیه السلام و راه رسیدن به آن

سید مصطفی فرجادی [۱،*]

۱- عرفان و حکمت اسلامی، کارشناسی ارشد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی مشهد، ایران. ایمیل: sidfarjadi19@gamil.com
* نویسنده مسئول

چکیده

در زمینه بخشش مستحبی سوال وجود دارد که معیاری که ما را نزدید به مدل بخشش امیر المؤمنین علیه السلام می کند چیست و اینکه آیا همه مردم می توانند همچون امیر المؤمنین بخشش داشته باشند. بخشش در فرهنگ اسلامی یعنی جواب بی سؤال که با جواب سائل متفاوت است که اگر بخواهد مقدار آن بدون عارضه باشد و عواقبی نداشته باشد لازم است با اصول پنج گانه همراه باشد و اگر همراه این اصول باشد مشخص می شود و به ما معیاری می دهد که آیا ما باید مثل امیر المؤمنین علیه السلام ببخشیم و یا متناسب با خودمان ببخشیم ، که البته امیر المومنین هم متناسب با خود و خانواده خوبش می بخشیدند. اگر هم و غم فرد و خانواده او خدمت به اجتماع باشد این اصول در او نهادینه شده و از افراد بخشنده می شود و می تواند خود را نزدید که بخشندگی امیر المومنین علیه السلام کند.

کلمات کلیدی: امیر المؤمنین علیه السلام ، بخشش مستحب ، اصول بخشش

The Principles of Forgiveness According to the Commander of the Faithful (peace be upon him) and the Path to Attaining It

Seyed Mostafa Farjadi [1,*]

1- Islamic Mysticism and Wisdom, Master's Degree, Razavi University of Islamic Sciences, Mashhad, Iran. Email: sidfarjadi19@gamil.com
* Corresponding Author

Abstract

Regarding voluntary generosity, a question arises as to what criterion brings us closer to the model of generosity exemplified by Imam Ali (peace be upon him), and whether all people can be as generous as Imam Ali. In Islamic culture, generosity means giving without being asked, which differs from responding to a request. For generosity to be practiced to an appropriate extent without adverse effects or consequences, it must be accompanied by five fundamental principles. When these principles are observed, they become evident and provide us with a criterion for determining whether we should give as Imam Ali (peace be upon him) did or give in a manner proportionate to our own circumstances. Of course, Imam Ali himself also gave in accordance with his own circumstances and those of his virtuous family. If an individual's primary concern, as well as that of their family, is serving society, these principles become deeply ingrained in them, making them among the generous people and enabling them to come closer to the level of generosity exemplified by Imam Ali (peace be upon him).

Keywords: The Commander of the Faithful (peace be upon him), recommended (*mustahab*) giving, principles of generosity

مقدمه

یکی از سؤالاتی که در نهج البلاغه مطرح می شود این است که این چنین زندگی امام علی علیه السلام که در رفتار با مستمندان داشتند در تعامل با وضعیت معیشتی آنان وهمچنین خانواده ی پاک خود که به عنوان الگو برای همه ی جهانیان هویدا است . چه زمانی می تواند به عنوان الگوی عملی قرار بگیرد و به تعبیری معیاری که بتوان تشخیص داد که ما هم بتوانیم مثل علی ابن ابیطالب علیه السلام زندگی کنیم چیست ؟

آیا همه ی مردم می توانند مثل امیر المؤمنین علیه السلام بخشندگی داشته باشند ؟ چرا علی ابن ابیطالب علیه السلام این گونه وقف می کردند که با اینکه ثروتمند بودند اما باز هم چاهی که کنده اند را وقف می کنند ، ما چه زمانی می توانیم این کارهای خیر را انجام دهیم ؟ اگر ما مثل ایر المؤمنین علیه السلام زندگی کنیم آیا خانواده ما از هم پاشیده نمی شود ؟

راه حل چیست که ما بتوانیم همچون امام علی علیه السلام صدقه دهیم و همچون او لباس بپوشیم و یا مثل ایشان غذا تناول کنیم؟

در این مقاله به این سؤلات کلیدی پاسخ خواهیم داد .

مقدار بخشش

در نهج البلاغه حکمت ۶۷ می خوانیم لاتستح من اعطاء القلیل فإن الحرمان اقل منه ؛ از بخشش اندک شرم مدار که محروم کردن ، از آن کمتر است[۱] . یعنی اگر کسی حتی یک آجر در توانش است که ببخشد بهتر است از اینکه کلا نبخشد و لو شده یک آجر یا کوچکترین کار خیر چون رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم می فرمایند :کل معروف صدقه[۲] هر کار خیری صدقه محسوب می شود انجام هر کار خیر و معروفی ولو اندک بهتر از انجام ندادن آن است .

حدود بخشش نسخه شخصی است

امیر المؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه در حکمت ۳۳ می فر مایند کن سمحا و لا تکن مبذرا و کن مقدرا و لا تکن مقترا ؛ بخشنده باش اما زیاده روی مکن ، در زندگی حسابگر باش اما سخت گیر مباش[۳] .

در این حکمت می بینیم امیر المؤمنین علیه السلام می فرمایند که مقدار بخشش طوری باشد که زیاده روی در بخشش نشود و از طرفی حسابگر باید بود اما سخت گیر نبود مثلا انقدر ببخشیم که حقوق واجب خود ضایع شود و زیاده روی در بخشش محقق شود و از طرفی انقدر حساب گر باشیم که چه خرج می کنیم که دیگر زندگی بر انسان سخت شود .

امام علی علیه السلام و امام حسن علیه السلام زیاده روی در بخشش کردند ؟

سؤالی که مطرح می شود این است که نباید بخشید به طوری که زیاده روی شود آیا امام حسن مجتبی علیه السلام که چند بار تمام زندگی خود را بخشیدند زیاده روی کردند و یا امام علی علیه اسلام که باغ ها و چاه ها را وقف می کردند زیاده روی می کردند ؟

در جواب باید گفت که این حکمت ۳۳ می فرماید کن سمحا ، و لاتکن مبذرا ، کن صیغه امر است و خطاب به افرد است نه جمع یعنی لفظ کن و لاتکن نسخه عمومی نیست که همه ببخشند و زیاده روی نکنند بلکه چون خطاب مفرد است نسخه خصوصی است ، یعنی هر فردی که این حکمت به او رسید نسخه ی خصوصی خود او است و او خود را باید با این حکمت محک بزند ، وقتی این نسخه دست امام علی علیه السلام و امام حسن مجتبی علیه السلام می رسد بخشش این بزرگواران به این حد و مرز است که چه بسا تمام زندگی خود را در آن عصر خود و جایگاه خود ببخشند و زیاده روی هم نباشد اما اگر کسی دیگر این نسخه را ببیند خود را محک بزند و ببیند اگر یک آجر بیشتر ببخشد زیاده روی در بخشش کرده است .

معنای دیگری که در کُن نهفته است این است که از جهت بلاغی لفظ کُن در صدر جمله آمده است و مفرد و خطاب نیز است یعنی آن به آن و از همه چیز واجب تر و اول تر این است که دائما خود را در بخشش با نسخه خصوصی خود محک بزند ، یعنی ممکن است زمانی بیاید که بیشتر باید ببخشیم و زیاده روی هم نباشد و زمانی بیاید که باید کمتر ببخشیم و اگر بیشتر شود زیاده روی محسوب می شود و به تعبیر امیر المؤمنین علیه السلام الدهر یومان یوم لک و یوم علیک [۲] یعنی روزگار برای تک تک ما یکسان نیست چنانچه مشاهده می فرمایید لک و علیک نیز مفرد آمده یعنی هر کسی خودش را در زندگی ببیند و معیار بگیرد و نسخه شخصی است که هر روز یکسان نیست و روزگاری به نفع تو و روزگاری به ضرر تو است و برتو تحمیل می شود لذا در هر دو یوم باید خود را سنجید که چه مقدار باید بخشید تا به حد زیاده روی نرسد .پس امام علی علیه السلام و امام حسن علیه السلام زیاده روی در بخشش خود نکردند و به نسخه شخصی خود عمل نمودند .

دفع شبهه

برخی این چنین شبهه می کنند که هزینه هایی که به سوریه می شود و یا به برخی بلاد می شود و از سمت ایران این هزینه ها می شود ، در بخشیدن زیاده روی شده است .

در پاسخ می توان گفت که اولا امام حسن مجتبی علیه السلام می فرمایند : احسان یعنی قبل از اینکه سائل درخواست کند به او عطا کنیم ؛ فما الکرم ؟ قال علیه السلام : الابتداء بالعطیه قبل المسأله و إطعام فی المحل[۱] . پس اگر سائلی از ما درخواست کرد که او را کمک کنیم این کمک کردن احسان و بخشش نیست بلکه جواب سؤال است و واجب ، که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند : اگر کسی ندای مسلمانی را

---

[۱] . سید رضی ، نهج البلاغه ، ۴۵۴ و ۴۵۵ ، ح ۶۷

[۲] . الخصال : ۱۴۵ / ۱۳۴

[۳]. سید رضی ، ۴۴۸ و ۴۴۹ ، ح ۳۳ .

[۱] . همان ، ۵۱۸ ، ح ۳۹۶ .

[۱] . تحف العقول ، ص ۳۲۵ .

بشنود و او را جواب ندهد مسلمان نیست ؛ چنانچه قال امام صادق علیه السلام : « من اصبح لایهتم بامور المسلمین فلیس منهم و من سمع رجلا ینادی یا للمسلمین فلم یجبه فلیس بمسلم ؛ تر جمه : امام صادق علیه السلام : رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم : کسی که صبح کند و اهمیتی به کارهای مسلمانان ندهد او از آنان نیست و کسی که صدای مردی بشنود که فریاد کمک خواهی از مسلمانان را سر دهد و پاسخش را ندهد مسلمان نیست .[۲] در نتیجه کمک هایی که به غزه و لبنان و سوریه و همانند اینها می شود اولا اصلا بخشش نیست که بخواهد زیاده روی باشد و ثانیا این کمک ها در جواب خواست آنان است که کمک نیاز دارندو اگر کمک نکنیم مسلمان نیستیم و ثالثا این کمک های نظامی در قبال مابإزاء گرفتن از آنان است و در قبال کمک های درخواستی هزینه و مابإزایی دریافت می شود از قبال کشور ایران ، پس اولا بخشش نیست و از طرفی در تعریف بخشش قرار نمی گیرد تا بخواهد زیاده روی باشد و از سوی دیگر امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه می فرمایند به اهل کوفه در خطبه ۲۷ :

و من خطبهٔ له علیه السلام

أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ الْجِهَادَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ فَتَحَهُ اللَّهُ لِخَاصَّةِ أَوْلِيَائِهِ وَ هُوَ لِبَاسُ التَّقْوَى وَ دِرْعُ اللَّهِ الْحَصِينَةُ وَ جُنَّتُهُ الْوَثِيقَةُ فَمَنْ تَرَكَهُ رَغْبَةً عَنْهُ أَلْبَسَهُ اللَّهُ ثَوْبَ الذُّلِّ وَ شَمِلَهُ الْبَلَاءُ وَ دُيِّثَ بِالصَّغَارِ وَ الْقَمَاءِ وَ ضُرِبَ عَلَى قَلْبِهِ بِالْإِسْهَابِ وَ أُدِيلَ الْحَقُّ مِنْهُ بِتَضْيِيعِ الْجِهَادِ وَ سِيمَ الْخَسْفَ وَ مُنِعَ النَّصَفَ أَلَا وَ إِنِّي قَدْ دَعَوْتُكُمْ إِلَى قِتَالِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ لَيْلًا وَ نَهَاراً وَ سِرّاً وَ إِعْلَاناً وَ قُلْتُ لَكُمُ اغْزُوهُمْ قَبْلَ أَنْ يَغْزُوكُمْ فَوَاللَّهِ مَا غُزِيَ قَوْمٌ قَطُّ فِي عُقْرِ دَارِهِمْ إِلَّا ذَلُّوا فَتَوَاكَلْتُمْ وَ تَخَاذَلْتُمْ حَتَّى شُنَّتْ عَلَيْكُمُ الْغَارَاتُ وَ مُلِكَتْ عَلَيْكُمُ الْأَوْطَانُ وَ هَذَا أَخُو غَامِدٍ قَدْ وَرَدَتْ خَيْلُهُ الْأَنْبَارَ وَ قَدْ قَتَلَ حَسَّانَ بْنَ حَسَّانَ الْبَكْرِيَّ وَ أَزَالَ خَيْلَكُمْ عَنْ مَسَالِحِهَا وَ لَقَدْ بَلَغَنِي أَنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ كَانَ يَدْخُلُ عَلَى الْمَرْأَةِ الْمُسْلِمَةِ وَ الْأُخْرَى الْمُعَاهَدَةِ فَيَنْتَزِعُ حِجْلَهَا وَ قُلْبَهَا وَ قَلَائِدَهَا وَ رِعَاثَهَا مَا تَمْتَنِعُ مِنْهُ إِلَّا بِالِاسْتِرْجَاعِ وَ الِاسْتِرْحَامِ ثُمَّ انْصَرَفُوا وَافِرِينَ مَا نَالَ رَجُلًا مِنْهُمْ كَلْمٌ وَ لَا أُرِيقَ لَهُ دَمٌ فَلَوْ أَنَّ امْرَأً مُسْلِماً مَاتَ مِنْ بَعْدِ هَذَا أَسَفاً مَا كَانَ بِهِ مَلُوماً بَلْ كَانَ بِهِ عِنْدِي جَدِيراً فَيَا عَجَباً عَجَباً وَ اللَّهِ يُمِيتُ الْقَلْبَ وَ يَجْلِبُ الْهَمَّ اجْتِمَاعُ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ عَلَى بَاطِلِهِمْ وَ تَفَرُّقُكُمْ عَنْ حَقِّكُمْ فَقُبْحاً لَكُمْ وَ تَرَحاً حِينَ صِرْتُمْ غَرَضاً يُرْمَى يُغَارُ عَلَيْكُمْ وَ لَا تُغِيرُونَ وَ تُغْزَوْنَ وَ لَا تَغْزُونَ وَ يُعْصَى اللَّهُ وَ تَرْضَوْنَ فَإِذَا أَمَرْتُكُمْ بِالسَّيْرِ إِلَيْهِمْ فِي أَيَّامِ الْحَرِّ قُلْتُمْ هَذِهِ حَمَارَّةُ الْقَيْظِ أَمْهِلْنَا يُسَبَّخْ عَنَّا الْحَرُّ وَ إِذَا أَمَرْتُكُمْ بِالسَّيْرِ إِلَيْهِمْ فِي الشِّتَاءِ قُلْتُمْ هَذِهِ صَبَارَّةُ الْقُرِّ أَمْهِلْنَا يَنْسَلِخْ عَنَّا الْبَرْدُ كُلُّ هَذَا فِرَاراً مِنَ الْحَرِّ وَ الْقُرِّ (فَإِذَا كُنْتُمْ مِنَ الْحَرِّ وَ الْقُرِّ تَفِرُّونَ) فَأَنْتُمْ وَ اللَّهِ مِنَ السَّيْفِ أَفَرُّ يَا أَشْبَاهَ الرِّجَالِ وَ لَا رِجَالَ حُلُومُ الْأَطْفَالِ وَ عُقُولُ رَبَّاتِ الْحِجَالِ لَوَدِدْتُ أَنِّي لَمْ أَرَكُمْ وَ لَمْ أَعْرِفْكُمْ مَعْرِفَةً وَ اللَّهِ جَرَّتْ نَدَماً وَ أَعْقَبَتْ سَدَماً قَاتَلَكُمُ اللَّهُ لَقَدْ مَلَأْتُمْ قَلْبِي قَيْحاً وَ شَحَنْتُمْ صَدْرِي غَيْظاً وَ جَرَّعْتُمُونِي نُغَبَ التَّهْمَامِ أَنْفَاساً وَ أَفْسَدْتُمْ عَلَيَّ رَأْيِي بِالْعِصْيَانِ وَ الْخِذْلَانِ حَتَّى قَالَتْ قُرَيْشٌ إِنَّ ابْنَ أَبِي طَالِبٍ رَجُلٌ شُجَاعٌ وَ لَكِنْ لَا عِلْمَ لَهُ بِالْحَرْبِ لِلَّهِ أَبُوهُمْ وَ هَلْ أَحَدٌ مِنْهُمْ أَشَدُّ لَهَا مِرَاساً وَ أَقْدَمُ فِيهَا مَقَاماً مِنِّي لَقَدْ نَهَضْتُ فِيهَا وَ مَا بَلَغْتُ الْعِشْرِينَ وَ هَا أَنَا ذَا قَدْ ذَرَّفْتُ عَلَى السِّتِّينَ وَ لَكِنْ لَا رَأْيَ لِمَنْ لَا يُطَاعُ

ترجمه :

امّا بعد، بی‌تردید جهاد دری است از درهای بهشت که خداوند به روی ویژگان از دوستانش برگشوده است. آری، جهاد لباس برازنده پاکدامنی و پرهیزکاری، و زره امان بخش الهی، و سپر محکم اوست. آن کس که از جهاد بگریزد خداوند تن‌پوش ذلّت بر او پوشانَد، و در طوفان فتنه و بلا سقوط کند، و در زیر چکمه فلاکت خرد و زبون شود، و عقل خود را از دست دهد، و به کیفر فرار از جبهه، حق از او روی گردانَد، و سختی و مشقّت بر او فرود آید، و عدالت از او روی بر تابد. آگاه باشید که من شب و روز، و آشکار و نهان شمایان را به نبرد با اینان فراخواندم و گفتم پیش از آنکه به جنگتان آیند به جنگشان روید .به خدا سوگند، مردمی که در خانه‌هاشان نشینند تا دشمن به سراغشان آید، قطعاً ذلیل و خوار شوند. شما آن قدر امروز و فردا کردید و به این و آن پاس دادید تا سیل غارتگران، شما را درنوردید و شهرتان سقوط کرد. اینک لشکر معاویه به سرکردگی مرد «غامدی» به «شهر انبار» درآمده و «حسّان بن حسّان «فرماندار مرا کشته و سپاهیان شما را از مرزها گریزانده است. به من خبر رسیده که بعضی از لشکریان دشمن بر زنان مسلمان و دیگر زنانی که در پناه دولت اسلامند، هجوم برده و خلخال و دستبند و گردن بند و گوشواره آنان را به یغما برده‌اند، و هیچ مردی یاور و مدافع آنها نبوده جز ناله و التماس آنان به دشمن. آنگاه غارتگران باد به غبغب افکنده و بی‌آنکه کشته و مجروحی بر جای گذارند، باز گشته‌اند. فریاد از این سستی براستی مردن به از این ماندن .ای شگفتا و شگفتا به خدا سوگند، همدستی و همداستانی لشکر معاویه بر باطلشان، و جدایی و ناهماهنگی شمایان از حقّتان، دل را می‌میرانَد و لشکر اندوه را بر آدمی چیره می‌سازد. رویتان سیاه باد و اندوهتان پایدار که آماج تیرهای بلایید از هر سو مورد تاخت و تازید، امّا به پا نمی‌خیزید. بر شما حمله و هجوم آرند و اموالتان را به غارت برند، و شما دست بسته نشسته‌اید و دفاع نمی‌کنید. آنها با ظلم بر شما، خدای را نافرمانی کنند، و شمایان با تن آسایی و ذلّت‌پذیری، بدان رضایت دهید. وقتی شما را در تابستان فرمان جهاد دهم، گویید گرما شدید است، مهلتی تا صولت گرما بشکند و اگر در زمستان فرمان دهم که بر دشمن بتازید، گویید شدّت سرماست، فرصتی تا سورت سرما فرو افتد .شما ای تن پروران که به بهانه گرما و سرما از جهاد می‌گریزید، پس در برابر شمشیرها چگونه خواهید ایستاد ای مشابه مردان که از مردانگی دورید، و ای کودک فکران و حجله اندیشان، دوست می‌داشتم اصلًا شما را نمی‌دیدم و نمی‌شناختم این چه آشنایی است که به خدا سوگند موجب پشیمانی، و سرانجامِ آن اندوه است. خدا مرگتان دهد که دلم را خون کردید، و سینه‌ام را از خشم آکندید، و جرعه‌های غم را یکی پس از دیگری به کامم ریختید، و با نافرمانی و کار شکنی‌تان اندیشه‌ام را تباه کردید، تا آنجا که قریش گفت: پسر ابو طالب

[۲] . کافی ، اصول کافی ، ج ۲ ، ص ۱۶۴ ، ح ۵ ؛ بحار ج ۷۱ ، ص ۳۳۹ ، ح ۱۲۰ .

دلیر مرد است امّا از دانش نبرد بهره ندارد. خدا پدرشان را بیامرزد آیا کسی از من جنگاورتر، و در جبهه پرسابقه‌تر هست من هنوز بیست سال نداشتم که پای در جبهه گذاشتم تا امروز که شصت سال را پشت سر نهاده‌ام. امّا چه کنم، آن که فرمانش را نبرند، اندیشه‌اش را نیز از دست دهند[1].

طبق این فراز که : به من خبر رسیده که بعضی از لشکریان دشمن بر زنان مسلمان و دیگر زنانی که در پناه دولت اسلامند، هجوم برده و خلخال و دستبند و گردن بند و گوشواره آنان را به یغما برده‌اند، و هیچ مردی یاور و مدافع آنها نبوده جز ناله و التماس آنان به دشمن. آنگاه غارتگران باد به غبغب افکنده و بی‌آنکه کشته و مجروحی بر جای گذارند، باز گشته‌اند.روشن می شود که اگر جنگ به داخل سرزمین سرایت کند و جنگ را در بیرون از شهر کنترل نکنیم این عاقبت سخت گریبان گیر جامعه می شود که خلخال و دستبند و گردن بند و گوشواره زنان را به بغما می برند. (و در واقع امیر المؤمنین علیه السلام با این فراز غیرت مردان با غیرت را در طول تاریخ هدف میروند تا نکند جنگ داخل شهر آید و مردم سستی کنند) در نتیجه اینکه به کشورهایی که اسلامی اند و جنگ دارند و دست کمک دراز کرده اند باید جواب داد و کمک کرد چون طبق این خطبه شریف اگر کمک نکنیم و جنگ سرایت به کشور خودمان کند عواقب خطرناکی را به بار خواهد آورد .

اصول بخشش به دیگران

۱ . اولین اصلی که باید به آن اشاره کنیم این است که کسی که می خواهد بخششی داشته باشد باید بداند آنچه که می خواهد بخشش کند از مستحبات است و لذا اگر حقوق واجبی را دارد از جمله خمس و نفقه اهل و عیال و یا بدهی ابتدا آنها را بایداولویت پرداخت دهد . ؛ چنانچه در احکام است :« اگر طلبکار طلب خود را در موقعی که حق دارد مطالبه کند (مثل اینکه طلب بدون مدت باشد ، یا وقت آن رسیده باشد) ، چنانچه بدهکار بتواند بدهی خود را بدهد واجب است فورا آن را بپردازد هر چند به فروختن کالای تجاریش یا زمین زراعتی یا خانه غیر مسکونی یا مطالبه از طلبکارانش یا قرض کردن اگر بر او حرجی نباشد یا اجاره دادن املاکش باشد و اگر تآخیر بیندازد گناهکار است [1].پس اگر چنین شخصی بجای حقوق واجب بخشش مستحبی کند و حقوق واجب را تأخیر بیندازد گناهکار است .

۲ . دومین اصلی که به آن باید اشاره کنیم این است که اگر فرد خواست بخشش مستحب داشته باشد در مستحبات نیز اولویت بندی است به طور مثال آیت الله سیستانی حفظه الله می فرمایند نفقه واجب و وسعت به زندگی دادن مستحب و از طرفی می فرمایند اگر می خواهیم به شخصی کمکی را ببخشیم ابتدا مستحب است به خانواده خود بپردازیم و سپس آن رحمی که قطع ارتباط کرده است و سپس ارحام نیازمند و بعد از آن فرد آشنای نیازمند و بعد از آن به غریبه ی نیازمند[2] ؛ در نتیجه فردی که می خواهد بخششی داشته باشد اولویت بندی برای بخشیدن هم باید داشته باشد .

۳ . سومین اصلی که آن اشاره کنیم این است که اگر فردی که می خواهد بخششی داشته باشد و خود خانواده و اهل و عیال خود در نفقه واجب و یا نفقه مستحب نیازمند باشند حق ندارد از مال و حقون اهل و عیال برای نفقه مستحب استفاده کند بلکه باید از حقوق مالی خود استفاده کند.حتی اگر اهل و عیال بخواهند شوهر شیک پوش باشد و از حقوق مستحبه آن را قلمداد کنیم چنین فردی حق ندارد بخاطر کمک و بخشش مستحبی از شیک پوشی خانواده را محروم کند .

۴ . چهارمین اصلی که آن اشاره کنیم این است که اگر فردی که می خواهد بخششی داشته باشد و می خواهد از حقوق خانواده استفاده کند برای بخشش مستحبی خود به غریبه باید خود خانواده از جهت تربیتی راضی باشند و از طیب خاطر کمک کنند و حاضر باشند که از مال خود خرج بخشش کنند ؛ چنانچه در قرآن کریم می خوانیم : و یطعمون الطعام علی حبه مسکینا و یتیما و اسیرا[1] در این آیه اشاره دارد به اینکه امام حسن و امام حسین علهما السلام با اینکه روزه بودند خودشان وقتی دیدند مسکین و یتیم و اسیر طلب غذا میکنند خودشان با طیب خاطر و بااینکه غذا هم دوست داشتند غذای خودشان را در چند روز متوالی به مسکین و یتیم و اسیر دادند (توالی ایام در بخششن نشان از اطمینان از طیب خاطر بودن قلب این دو بزرگوار برای بخشش بود بااینه نیاز به این غذا داشتند و پدر نیز اهل بخشش بودند و فرزندان نیز اهل بخشش بودند .

۵ . پنجمین اصلی که آن اشاره کنیم این است که اگر فردی که می خواهد بخششی داشته باشد و می خواهد از حقوق خانواده استفاده کند برای بخشش مستحبی خود به غریبه باید خود خانواده از جهت تربیتی راضی باشند و از طیب خاطر کمک کنند و حاضر باشند که از مال خود خرج بخشش کنندو حتی اگر از حق فرزند کوچک خانواده هم بخواهیم بخششی داشته باشیم اونیز باید راضی باشد چنانچه در روحیه حضرت زینب که چهار سال داشتند این بخشش را می بینیم ؛ روایت شده که روزی حضرت علی علیه السلام مهمانی را به خانه آوردند تا از او پذیرایی کنند . وقتی از حضرت فاطمه سلام الله علیها پرسیدند : « آیا در خانه چیزی هست که با آن از مهمان عزیزمان پذیرایی کنیم ؟ » آن حضرت فرمودند : « به غیر از مختصر غذایی که برای زینب سلام الله علیها کنار گذاشته ام ، چیزی وجود ندارد . » در این لحظه حضرت زینب سلام الله علیها که هنوز چهار سال بیشتر نداشتند ، چون این سخن را از مادر شنیدند ، خطاب به مادر فرمودند : « مادرجان ! غذای مرا به مهمان بدهید

---

[1] برگرفته از سید رضی ، نهج البلاغه ، خطبه ۲۷ ، ص ۵۰ -۵۲ ، انتشارات آثار فرهنگ برتر .

[1] . حکیم زاده ، سید مرتضی ، احکام قبل از منبر ، ج ۳ ، ص ۷۲ .

[2] برگرفته از رساله آیت الله سیستانی حفظه الله .

[1] قرآن کریم ؛ انسان ؛ ۸ .

» .[۱] پس در نتیجه حتی بچه چهارساله نیز باید باطیب خاطر برای بخشش باشد به طوری که بچه در چنین سنی بر روی غذای خود حساس است ، اما خود او داوطلبانه می گوید غذای من را به مهمان بدید ، بدون اینکه به بخشش امری از پدر و مادر شنیده باشد ؛ و این خصلت در خاندان باکرم اهل البیت علیهم السلام موجود است .

چه کنیم خانواده راضی به بخشش از مال خود شوند ؟

برای جواب این مسأله رجوع می کنیم به نهج البلاغه که حضرت امیر المؤمنین می فرمایند و هم ها علفوها[۲] یعنی عده ای از مردم هستند که همشان علف و خورد و خوراک خود است ، اگر فردی هم خود را مال قرار دهد از بخشش فراری است و با کمترین گشنگی عصبانی می شود ، اما اگر فردی همش مال و خورد و خوراک نباشد دیگر با بخشش ناراحت نمی شود و اگر هم گرسنه باشد متوجه گرسنگی خود نمی شود ؛ چنانچه یک روزامام علی علیه السلام از فاطمه پرسید: آیا غذایی در خانه هست؟ فاطمه گفت: سوگند به آن که حقّ تو را بزرگ قرار داده است! از سه روز پیش تاکنون، چیزی نداریم که برایت بیاورم .

فرمود: چرا به من نگفتی؟ فاطمه گفت :رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا از این که چیزی از تو بخواهم، نهی کرده و فرموده است: «تو از پسر عمویت چیزی مخواه، اگر خودش چیزی آورد، بگیر وگرنه تو از او مخواه »[۳].

از این روایت متوجه می شویم که نیاز به غذا جزء نیازهای طبیعی بشر است اما چون امیر المؤمنین علیه السلام همشان غذا نبوده ، ایشان و خانواده پاکشان متوجه گرسنگی خود بعد از سه روز نشده اند ؛ بلکه همت این خاندان اصلاح جامعه و بانی الهی بودن برای جامعه است . به طور مثال فردی که بانی مجلس شام است تا مهمان ها غذا نخورند او غذا نمی خورد هر چند که بانی از صبح خسته شده برای مهمانی تدارک دیده و از دیگران گرسنه تر است ، اما چون هم و غم بانی ، غذای مهمان است از نیاز خود که گرسنگی است غافل می شود و گویی گرسنه نیست ؛ و این است حال و روز اهل بیت علیهم السلام چون ایشان بانی سعادت جامعه اند از علف و غذا غافلند و به راحتی دست بخشش دارند ؛چنانچه در روایت دیگر می بینیم : ابو سعید خدری می گوید: یک روز علی بن ابی طالب علیه السلام سخت گرسنه بود، به فاطمه گفت: آیا نزد تو غذایی هست؟

گفت :سوگند به خدایی که پدرم را به نبوّت مبعوث گردانید و تو را وصی او قرار داد! هیچ چیز نزد من نیست و دو روز است که طعامی نداشته ایم جز غذای مختصری که آن را به تو داده ام و تو را بر خود و این دو پسرم، حسن و حسین، مقدّم داشته ام .

علی علیه السلام فرمود: چرا به من نگفتی تا چیزی برای شما تهیه کنم؟

فاطمه گفت: ای ابوالحسن! من از خدای خود شرم می کنم چیزی را که توانایی آن را نداری، بر تو تحمیل کنم .

علی علیه السلام از نزد فاطمه با اعتماد به خدا، بیرون آمد و یک دینار قرض کرد. در حالی که دینار را در دست داشت و می خواست برای خانواده خود چیزی خریداری کند، «مقداد» را دید که وضعی نگران کننده واسفبار داشت. فرمود: مقداد! چه چیزی موجب شده که در چنین هوای سوزان و پرحرارتی از خانه بیرون آمده ای؟

عرض کرد: ای ابوالحسن! مرا واگذار و از حالم پرسش ننما؟

فرمود: برادر! غیر ممکن است تا از حالت آگاه نگردم، تو را رها سازم .

مقداد گفت: برادر! به خاطر خدا، مرا واگذار و از حالم جویا نشو .

علی علیه السلام فرمود: ممکن نیست که تو را رها سازم...

مقداد گفت: علی جان! اینک که اصرار می ورزی، برای تو می گویم. به خدایی که محمّد را به نبوّت و تو را به وصایت گرامی داشت! گرسنگی خانواده ام، مرا چنین آشفته ساخته و از خانه بیرون کشیده است. از نزد اهل بیتم آمده ام در حالی که آنان از گرسنگی به خود می پیچیدند. هنگامی که گریه اهل و عیالم را دیدم، نتوانستم قرار گیرم؛ لذا از خانه بیرون آمدم .

اشک از چشمان علی علیه السلام بر محاسن مبارکش جاری گردید. به مقداد فرمود: به خدا سوگند !همان چیزی که تو را نگران از خانه بیرون آورد، مرا نیز از خانه بیرون آورد .و اینک، دیناری قرض کرده ام ولی تو را بر خود مقدّم می دارم .

دینار را به مقداد داد و خود به مسجد بازگشت، نماز ظهر، عصر و مغرب را در مسجد خواند. وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله نماز مغرب را به پایان برد، از کنار علی علیه السلام عبور کرد؛ آن حضرت در صف اوّل نماز قرار داشت، اشاره به او کرد، علی علیه السلام از جای برخاست و دنبال رسول خدا صلی الله علیه و آله راه افتاد و جلو یکی از درهای مسجد به پیامبراکرم صلی الله علیه و آله رسید. سلام کرد، آن حضرت پاسخ علی علیه السلام را داد و فرمود: «ای ابوالحسن! آیا نزد تو چیزی برای شام هست که همراه تو بیایم؟» علی علیه السلام سر به زیر افکند و ساکت ماند و از خجالت نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله متحیر بود که چه جوابی بدهد؛ ولی پیامبر بر اساس وحی، جریان دینار را و این که از کجا تهیه کرده و

---

[۱] کربندی ، علیرضا ، داستان هایی از زندگانی بانوی قهرمان کربلا حضرت زینب سلام الله علیها ، دامینه ، ۱۰۰۰، ۴۵ و ۴۶ .به نقل از سحاب رحمت (تاریخ و سوگنامه حضرت سید الشهداء علیه السلام) عباس اسماعیلی ، ص ۸۲۸. داستان هایی از حضرت زینب سلام الله علیها ، شهید احد میرخلف زاده و قاسم میرخلف زاده ، ص ۶۲ .

[۲] . نهج البلاغه ، نامه ۴۵ ، ص ۴۲۸، انتشارات آثار فرهنگ برتر .

[۳] . باقر مجلسی ، بحار الانوار ، ج ۴۳ ، ص ۳۱ .

به چه کسی بخشیده بود، می دانست و خدای متعال به پیامبرش دستور داده بود که آن شب را نزد علی علیه السلام باشد. لذا پیامبر چون سکوت علی علیه السلام را مشاهده کرد، فرمود: « ای ابوالحسن! چرا نمی گویی نه، تا باز گردم یا آری، تا همراه تو بیایم؟»

علی علیه السلام عرض کرد: بفرمایید ای رسول خدا! در خدمت شما هستم .

پیامبر، دست علی علیه السلام را گرفت و آمدند تا وارد منزل شدند، در حالی که فاطمه علیهاالسلام در محراب نماز خود نشسته بود، نمازش را تمام کرده بود و پشت سر او دیگی قرار داشت که بخار از آن متصاعد بود. فاطمه علیهاالسلام چون صدای پیامبر را در خانه خویش شنید، از محراب عبادت خارج شد و بر آن حضرت سلام کرد و او عزیزترین فرد، نزد پیامبر بود پیامبر جواب سلام او را داد و دست مبارک بر سرس کشید و فرمود :

« دخترم! چگونه روز را به شب آوردی؟ خدای متعال تو را رحمت کند، برای ما غذا بیاور. خداوند، تو را بیامرزد» .

آن بانوی بزرگوار، دیگ را برداشت و نزد پدر و شوهرش نهاد، علی علیه السلام چون غذا را دید و بوی دلپذیر آن را استشمام نمود، نگاه تندی به فاطمه کرد .فاطمه علیهاالسلام گفت: سبحان اللّه! چرا چنین به من نگاه می کنی؟! آیا خلافی مرتکب شده ام که مستحقّ خشم شما باشم؟

فرمود: چه خلافی از این بالاتر که روز گذشته سوگند یاد کردی دو روز است غذایی نیافته ای، امّا اکنون؟ !فاطمه علیهاالسلام نظری به سوی آسمان افکند و گفت: خدای من در آسمان و زمین آگاه است که من، جز حق نگفتم . فرمود :پس، ای فاطمه! این غذا از کجا برایت آمده است که هرگز همرنگ آن را ندیده ام و رایحه ای به دلپذیری آن نبوئیده ام و پاکیزه تر از آن نخورده ام؟ !

رسول خدا صلی الله علیه و آله دست مبارکش را به شانه دامادش نهاد و اشاره ای کرد و فرمود: «ای علی! این، پاداش دینار تو از سوی خداست. «انّ اللّه یرزق من یشاء بغیر حساب»؛[1]خدای متعال هر کس را بخواهد، روزی بی حساب می بخشد .

آنگاه پیامبر صلی الله علیه و آله از شوق و شکر خدای گریست و فرمود :

« ستایش خدایی را که شما را پیش از آنکه از دنیا بروید، پاداش بخشید و تو را ای علی! همانند زکریا، و فاطمه را همچون مریم دختر عمران، قرار داد که: «کلمّا دخل علیها زکریا المحراب وجد عندها رزقا»[2]؛ هرگاه زکریا به محراب عبادت مریم وارد می شد، نزد او طعام می یافت[3]» .

پس هر زمان هم و غم خانواده عوض شد و از غذا و علف به دستگیری مبدل شد حتی آن بچه چهار ساله هم دست بخشش پیدا می کند و از حق خود می گذرد و صاحب خانه می تواند برای نیازمند غریبه از حق او هم بپردازد و این اصل را نیز باید بپذیریم که تا هم و غم عوض نشده اجازه ی از کیسه ی خلیفه بخشیدن را نداریم .

نتیجه گیری

بخشش سجیه اخلاقی است که اگر با اصول آن بخشش صورت نگیرد یا به خود و خانواده خود ظلم کرده ایم و یا اگر این بخشش اصولی محقق نشود و به غریبه ها حتی در کشور های دیگر بخشش جانی و مالی و زمانی صورت نگیرد خطر از بین رفتن امنیت در محل زندگی به وجود می آید و اگر دشمنی در کشور دیگر هست اگر از خودگذشتگی اصولی نکنیم تا دشمن را از آنجا فاصله دهیم همین دشمن به خاک ما نزدیک می شود و این امر زمانی محقق می شود که فرد بخشش مستحب اصولی داشته باشد.

به معنای واقعی اصول بخشش را مراعات کند و اگر خود و خانواده ی خود را فرد اصلاح کند و طوری تربیت کند که هم و غم آنها و خود رشد دیگران هم باشد می تواند بخشش های وسیع تری داشته باشد که در حد اوست و هیچ محذوری از قبیل سختگیری به خانواده به خاطر بخشش مستحب پیش نمی آید و میتوان همچون امام علی علیه السلام ، نه عین امیر المؤمنین علیه السلام بخشش داشته باشد.

منابع

۱ - قرآن کریم ، آل عمران ، آیه ۳۷ . انسان ؛ ۸ .

۲ - احکام قبل از منبر ، حکیم زاده ، سید مرتضی ، ج ۳ ، ص ۷۲ .

۳ - اصول کافی ، کافی ، ج ۲ ، ص ۱۶۴ ، ح ۵ ؛ بحار ج ۷۱ ، ص ۳۳۹ ، ح ۱۲۰ .

۴ - الخصال : ۱۴۵ / ۱۳۴ .

۵ - بحار الانوار ، باقر مجلسی ، ج ۴۳ ، ص ۳۱ . ج ۴۳ ، ص ۵۹ – ۶۱ . ج ۷۱ ، ص ۳۳۹ ، ح ۱۲۰ .

[1] قرآن کریم ، آل عمران ، ۳۷ .

[2] قرآن کریم ، آل عمران ، آیه ۳۷ .

[3] محمد باقر مجلسی ، بحار الانوار ، ج ۴۳ ، ص ۵۹ – ۶۱ .

۶ - تحف العقول ، ص ۳۲۵ .

۷ - داستان هایی از زندگانی بانوی قهرمان کربلا حضرت زینب سلام الله علیها ، کربندی ، علیرضا ، ، دامینه ، ۱۰۰۰، ۴۵ و ۴۶ .به نقل از سحاب رحمت (تاریخ و سوگنامه حضرت سید الشهداء علیه السلام) عباس اسماعیلی ، ص ۸۲۸. داستان هایی از حضرت زینب سلام الله علیها ، شهید احد میرخلف زاده و قاسم میرخلف زاده ، ص ۶۲ .

۸ - رساله آیت الله سیستانی حفظه الله .

۹ - نهج البلاغه ، سید رضی ، ۴۵۴ و ۴۵۵ ، ح ۶۷. ۴۴۸ و ۴۴۹ ، ح ۳۳ . ۵۱۸ ، ح ۳۹۶ . ۱ . خطبه ۲۷ ، ص ۵۰ -۵۲. نامه ۴۵ ، ص ۴۲۸ ، انتشارات آثار فرهنگ برتر.